

منو ند بعد از طهارت استدلان تضرع کرده بخدمت ذی الجلال و کتت قال نوح کتت نوح
بطریق تجزین و تخرید و تخریب از انحال کاوان دیت انحصار مصوفی ای پروردگار من بهر سستی
ان کاوان قوم من بی وفائی کرده اند طواغیت من روی کرده اند و قاتلین و قاتلین و قاتلین
من لم یزده ماله و ولده الا حسنا کسی را که مال وی و فرزندی زیاد کرده اند
مگر زبان کاوی یعنی طاعت مکرده و تو انکاران و کلا تران را که مال دارند و فرزندان
کردند و آن مال و فرزند سبب زبان دو جهانی ایشانست نصیب درویش نیست که
میل تو انکاران و طغان نمکند و صحبت بصلحان دارد و در حق و صبر سعی تمام میاید که دنیا
بقای بیشتر نیست و در آن گوشه که از علم ظاهر و باطن بهره گیرد و عمل کند تا بهر سستی
حضرت مولی شرف شود **بعدا و خلیفه را در سلطانه** جانان ما را جان ما جانان را
طریق حاجیان دارم بگویم و دیگر هم **ذاهل قن** سخن دارم که بر او امری کردم
و مکر و مکر اکتسار و مکر کرده اند مکر کردن بزرگ و کراش از این بود که کلا تران و تو انکاران
ایشان کنند قالی گوشه قوم خود را که لا قدرت کلا تران به التکم ضایان خود را
یعنی نوح که وی دروغ گویند و دیوانه است بطریق اجمال کنند باز بطریق تفصیل کنند
ولا قدرت کلا تران و کلا تران یعنی نوح است **اولا کلا تران و لا یخوف و یعوق و یشرک**
این نامهای بتان قوم نوح است **فلا یخوف و یعوق و یشرک** که گاه کرده اند کلا تران قوم نوح

تلاوت از ویسرتن
دستاره عینه که هر که بچیز را
دست دارد هرگز بگریزاید
خدای تعالی مشرک نشود
یکی طعام خوش خوردن و
دیگر لباس نیک پوشیدن
و دیگر با تو انکاران نشینان

بسیاری از مردم با که کرده اند بتان بسیاری از مردمان را و این خست را چشمه
ساخته بود و چون چشمه را کشیدند بتان در میان مردم می بودند و آن پادشاه که کشید
را کشید آن نیرت پرست بود قتی سجده و تعالی نوح را به بنامی فرستاد و آن
قوم سخن او را شنودند پس عا که نوح علیه السلام و کتت **ولا یزید الظالمین**
ای خدا و ندمن زیادت مکردان مکرانرا **الا ضللا** کلا تران کاری و کتت
حق سجده و تعالی نوح قبول کرد و کتت **قل لا اله الا الله اعطینا لهم انصارا**
و کتت ای ایشان بود **اعترفا** که غرق شدند و آب طوفان **فادخلوا نارا** پس
در آورده شدند با تش و وزخ از پس آن بقول امام سخاکی قوم نوح از یکطرف در آب
غرق می شدند و از طرف دیگر با تش و وزخ می سوختند و این آیت دلیلست بر آن
که فرار و گریز عذاب کشند نمودند **با بعد فلیعبدوا لهم من دون الله انصارا**
پس نیافتند آن قوم نوح هر خود را یا ری کنندگان بدون خدای تعالی یعنی
هیچ کس فریاد نرندشان از عذاب خدای تعالی کلا تران و تو انکاران خود را و آن قوم
سخنی ایشانرا شنیدند هیچ سود نداشت نصیب درویش نیست که سخن اهل نیرت
و طرقت را بشنود و از سخن اهل نیرت دور باشد تا بجا نرسد **منی مکر انصارا**
کلمه بر درویش مقسم کرده و در می کرده ام که سخنی که گویاش چون نوح علیه السلام

ای
دخا
مغنا